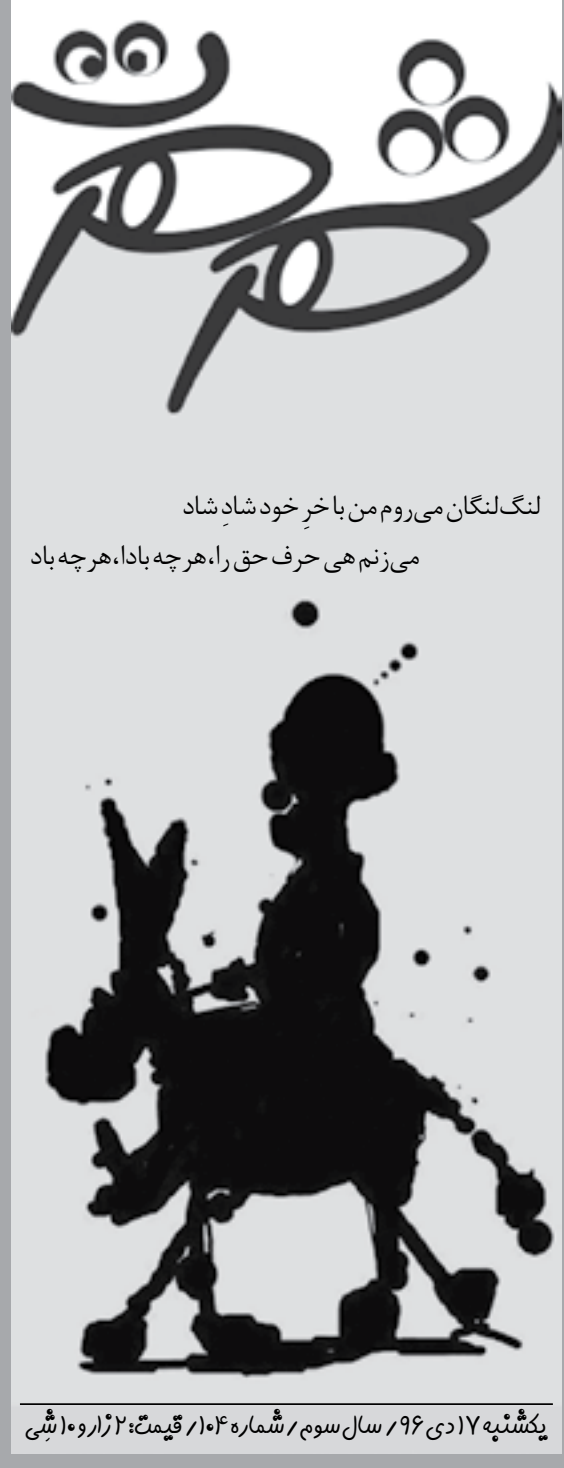


ویژه طنز نریزان فارس



لنگ لنگان می‌روم من باخِرِ خودِ شادِ شاد

می‌زنم هی حرف حق را، هر چه بادا، هر چه باد

همانطور که از خانه عمو برمی‌گشتم،

بی‌بی نگاهی به آسمان صاف و بدون ابر انداخت...

-آی خدا!!!!...

-چی‌بی‌بی؟

- هیچی... الله‌اکبر... پوییز زمستونی‌ام بود تموم شد رفت راه کاژش، دریغ از یی قطره‌ی بارونی.

نگاهی به سر تا پای من انداخت...

مرده‌شور ای پاچای کوتا و فکلتو بزَن. همش تقصیر شما ناله‌زداس که بارون نیماِد. اگه ای چار تا درخت من خشک

بشه من می‌دونم تو!

دستم را به سمت شالم که کمی، فقط کمی، عقب رفته بود بردم و آن را جلو کشیدم...

-آخه به ما چه بی‌بی جون؟ والا تا اونجایی که ماشنیدیم...

بی‌بی محکم زد تو سرم...

-ببند اون دهن تو دختر، ادامه ند!

سرم را انداختم پایین و تا رسیدن به خانه لام تا کام حرف نزدم. برابم عجیب بود که بی‌بی هم حرفی نمی‌زند؛ یعنی باز چه نقشه‌ای توی سرش بود؟

ساعت ۱۰ و نیم ۱۱ شب بود که بی‌بی صدایم کرد.

-گلا!!!!!!الب...

روبه‌رویش ایستادم.

-بله بی‌بی؟

- لحاف تشک منو وردار ببر پهن کن رو پشت‌بون!

-چیکار کنم بی‌بی؟

-هیچی... سنگ وردار بزَن تو سر من، به

مجازهای من و بی‌بی

لحاف تشک بی‌بی رو پشت بوم!



می‌خواهد انجام دهد...

بی‌بی با تشریفات خاصی رفت بالای پشت‌بام...

نیم ساعتی بود بی‌بی بالای پشت‌بام بود و خواب به چشم نمی‌آمد تا اینکه به خواب رفتم...

ساعت یک و دو شب بود که از فکر بی‌بی هراسان از خواب پریدم اما دیدم بی‌بی آرام گوشه‌هال خوابیده‌او آن موقع بود که سرم را با خیال راحت روی بالش گذاشتم...

فردا صبح بی‌بی تا ساعت ۹ و نیم، ۱۰ خواب بود. تا چشمانش را باز کرد و دید من نگاهش می‌کنم گفت:

-ها؟چی‌ه دلوم خواه‌اومدم پایین...والا ای قلمام داشت یخ می‌زد، میه من پیرزن مجبورم تاوون پاچای کوتاه و فکلی شما رو پس بدم؟

نفس عمیقی کشید...

پیش خودم گفتم، وختی گلاب اینجاس، وختی استقامت‌ش از من بیشتره و خودوش گناه کرده، چرا من برم؟ دیشو دلم نیومد جازت بزَن. لحاف تشکای رو پشت‌بون رو جم‌نکن، که امشونوبت خودوته!!!

کلاتون

الهی مملکت ما آباد بشود و هیچ نامردی سر کار نماند. (بگو: بیش‌باد!)

کچه پرسش:

بهتر نیست برای تعویض لامپ چراغهای راهنمایی از بالا بر جدید استفاده کنید؟ چون بالا بر فعلی متعلق به بیست سال پیش است و برای شهرداری زشت است که آن را با یدک‌کش جابه‌جا و بادست بالا و پایین کند.

پاسخ:

از قدیم گفته‌اند: تو بدم، بمیر و بدم؛ کله‌ملقو بزَن و بدم؛ چمیدونم سینه‌خیز برو و بدم! حالا شما بگذارید این لامپ‌ها عوض شود، مأموران ما پلنگ بگذارند بالا بروند. شما چه کار دارید به این کارها؟!

کچه پرسش:

چرا نظارتی بر کار رانندگان تاکسی ندارید؟ هر چقدر دلشان بخواهد از مردم پول می‌گیرند. هنوز مدت زمان زیادی از افزایش نرخ تاکسی‌ها نگذشته که دوباره آن را افزایش داده‌اند.

پاسخ:

این به خاطر تب شایعه افزایش قیمت بنزین است. می‌دانید که؟ ما از این تب‌ها زیاد می‌کنیم و بدنمان به تب عادت دارد.

راهنمایی و رانندگی - آموزشگاه‌های رانندگی پرواز و امید

ماشین‌های تحت‌تعلیم آموزشگاه‌های رانندگی دائم پشت ماشین‌های مردم که در حاشیه بولوار بهار پارک کرده‌اند، آموزش پارک دوبل می‌دهند. ما جرأت نداریم ماشین خود را کنار منزلمان پارک کنیم. هر لحظه بیرون می‌آییم، می‌بینیم یک ماشین تعلیمی در حال پارک دوبل است. اگر مواظب نباشیم ممکن است به ماشینهای ما بر خورد کنند و خسارت بزنند. لطفاً برای این مسئله فکری کنید. آیا از نظر

قانون مجاز به چنین کاری هستند؟

پاسخ:

خود جنبه‌الی که اینقدر ماشین‌تان را به رخ ما می‌کشید، روی خر پارک دوبل یاد گرفته‌اید؟ خود شما هم همینطوری مردم را نصف‌العمر کردید و کنار ماشین‌های آنها پارک دوبل یاد گرفتید.

ورزش و جوانان

آقای مختاری! ما ورزشکاران توقع داریم حداقل پاسخ سؤالات ما را در هفته‌نامه بدهید. مدتی پیش پرسیدیم چرا فکری برای هیئت‌های ورزشی غیر فعال نمی‌کنید و شما حتی پاسخ هم ندادید.

پاسخ:

از قدیم گفته‌اند حرف حساب، جواب ندارد. بر همین اساس ما به حرف‌های حساب جواب نمی‌دهیم. حرف بی حساب هم که بی حساب است. جواب نمی‌خواهد!

شورای فرهنگ عمومی

برای افزایش نشاط و شادی مردم در نئ‌ریز از شهر گرفته

تا روستا چه برنامه‌ای دارید؟ چندی پیش در تلویزیون می‌گفت نبود شادی و نشاط در جامعه، سبب افسردگی، خودکشی، طلاق، اعتیاد، خلاقکاری و بسیاری از مشکلات دیگر می‌شود.
من یک دختر ۲۰ ساله‌ام و برادرم ۱۸ سال دارد. احساس می‌کنم هر دو در حال افسرده شدن هستیم. چرا برنامه‌های شاد در نئ‌ریز اجرا نمی‌شود؟ دلم برای دخترهای روستایی بیشتر می‌سوزد. جوانان که نمی‌توانند شما را مجبور به پاسخگویی کنند؛ ولی مطمئن باشید در دنیایی دیگر باید جواب آنها را بدهید.

پاسخ:

قبول داریم که نبود شادی و نشاط در جامعه موجب افسردگی، خودکشی، طلاق، اعتیاد، خلاقکاری و بسیاری از مشکلات دیگر می‌شود. اما قبول کنید که وجود شادی و نشاط هم موجب ورود جامعه به گناه می‌شود. شما افسرده باشید بهتر است از این که گناهکار باشید. تحمل کنید؛ تا بهشت و حوری‌های گولگی مگولی آن راهی نمانده!

شبکه بهداشت و درمان - بیمارستان شهدا

ضمن تشکر و قدردانی از ویزیت بیماران بیمارستان شهدا در روز جمعه توسط دکتر پاکنیت، از مسئولان ذیربط تقاضا می‌شود به دلیل فصل سرما و شلوعی بیمارستان در روزهای تعطیل، از پزشکان بیشتری استفاده کنند تا یک خانواده، هفت‌هشت ساعت منتظر ویزیت نماند.

پاسخ قُل‌میراد:

یک پزشک لوطی و اهل دل اگر در این نئ‌ریز باشد همین دکتر پاکنیت با ابرام است. جدی می‌گویم به خدا!

تعاونی ۵ فرهنگیان

چرا از واحدهایی که قبلاً تحویل دادید ۳۲ میلیون تومان دریافت کردید؟ ولی از واحدهایی که الان آماده شده ۴۸ میلیون؟ آیا در ساخت و ساز تفاوتی ایجاد شده است؟

پاسخ:

آن دوره محمود بود حالا دوره حسن است! خیلی فرق می‌کند! شما توفهمید!!

اداره تعاون کارورفاه اجتماعی

چرا فکری به حال مردم مظلوم که گرفتار مسکن مهر فرهنگیان شده‌اند نمی‌کنید؟ تا کی باید پول قسط وام مسکن بدهیم و اجاره نشین باشیم؟

پاسخ:

همچین می‌گویید مظلوم که آدم فکر می‌کند شما فلسطینی و هیئت مدیره تعاونی فرهنگیان صهیونیست هستید. بابا ما با هم برادریم!

زیونم لال، زیونم لال

اصحاب کهف

وفیلتر دنیای مجازی!!

یادم رفته بود!

لباس پوشیدم تا از سوپری مش‌رضا که سر کوچه بود خرید کنم؛ اما هر چه گشتم سوپری را پیدا نکردم! از اهل محل که پرسیدم گفتند مش‌رضا چند سال است به رحمت خدا رفته و ساختمانی چند طبقه را نشانم دادند که ورثه مش‌رضا سر جای خانه و سوپری‌اش ساخته بودند!!!

تصمیم گرفتم تا بیرون هستم به پدر و مادر پیرم سر بزَنم! کوچه‌اشان آسفالت شده بود و یک پل بزرگ هوایی هم سر خیابانشان ساخته بودند!

وقتی احوال همسایه‌های قدیمی را پرسیدم مادرم با تعجب نگاهم کرد! آخر خیلی از همسایه‌های قدیمی سالها بود یا از آن کوچه رفته بودند یا به دیار باقی شتافته بودند!!!

در راه بازگشت به خانه احساس اصحاب کهف را داشتم! آخر همه چیز عوض شده بود! حتی خودم هم نمی‌دانم چه موقع؛ ولی بازنشسته شده‌بودم!!!

در راه هزار تومان از جیبم بیرون آوردم و به یک فقیر دادم تا برای خودش چندتایی تخم‌مرغ و نان بخرد. و به او گفتم: بقیه‌اش هم برای خودت! نگاهی عاقل‌اندر سفیه کرد و هزار تومانی را انداخت توی صندوق صدقات و رفت!!!

یکی همان نزدیکی بود و به من گفت: مرد حسایی! یا این پول تو، یکی و نصفه‌ای تخم‌مرغ بیشتر نمی‌دهند! مگر خوابی؟!

در دلم برای مسئول فیلترینگ دعا کردم که من را از خواب دنیای مجازی بیدار کرد!

قربا ن تان غریب آشنا



طنز و تشکر

گوشه‌هایی که خیلی سنگین شده‌اند!

برادرفته می‌بینند.

از بنده آسیب‌پذیر بپذیرید که بیکاری، مادر مشکلات امروزی است و به تنهایی درصد بالایی از گرفتاری‌ها و فسادها و حتی طلاق‌ها و سایر مضلات اجتماعی را مرتفع می‌کند. مسئولان عزیز! بالا غیرت! اگر شما خیالی هستید، و غرق در بهشت آمالتان هستید، ما دلمان در گرو این خاک است؛ دلمان در گرو همین جوانانی است که اگر خدای نخواستہ جنگی درگیرد، دشمن را چنان ناامید می‌کنند که به گور پدرش خر خنده بزنند. لطفاً گوشه‌های خود را اگر سنگین هستند، شستشویی دهید و وجدانتان را اگر خواب است، تلنگری بزَیند تا بیدار شود و صدای جوانان را بشنود تا مشکلات داخلی زمینه‌ساز نفوذ اجنبی نشود و لاشخورهایی که سالها در کمین این مرز و بوم نشتسته‌اند، امیدشان را با خود به گور برند.

آقایان مسئول! وقتی مردم دغدغه تأمین کالاهای اساسی خود را دارند، شما از حقوق‌های بیست میلیونی و امتیازات خاص و وارِیز سرریز حقوق‌های نجومی خود به عابرانکهای عزیزانتان (به خاطر دور زدن قانون) فاکتور بگیری‌د. ارادتمند مسئولیتی که از دل مردم برآمده‌اند:

به بازنشستگی نایل آمده‌اند و کوتاه نمی‌آیند. از آن طرف جوانانی داریم که مدارج علمی را طی کرده و بیکارند و جوانی خود را بر باد رفته می‌دانند و دستشان به هیچ موهبت زندگی نمی‌رسد. واقعاً مشکل امروز ما، چند نخ موی این و آن‌بو یا برگزاری یک کنسرت هنری (که نیاز روانی جامعه را تأمین می‌کند) نیست. مشکل این است که جوانی که چهل ساله شده، نیمی از دین خود را نتوانسته با ازدواج کامل کند، نیم دیگرش را هم به خاطر بیکاری و اقتصاد اختاپوسی بر باد رفته می‌بیند و این پیمانہ آب راکد، اینقدر مقابل چشمانش تبعیض و اقدام ناروا دیده که بالاخره به جوش آمده.

نمی‌دانم چرا نمی‌خواهیم بشنویم. چرا نمی‌خواهیم جوانان را جایگزین کارمندان هشتاد ساله کنیم. البته که حقوق بازنشستگی هم کفاف نمی‌دهد ولی جوان ما که ابتدای راه است، مصیبتش بیشتر است از یک فردی که آرد خود را بیخته‌والک را اویخته. شغل شرافتمندانہ را دولت باید برای جوانان تأمین کند و از زیر این مسئولیت قانونی شانه خالی نکند. حتی اگر شده با کاهش سن بازنشستگی و جایگزین کردن جوانانی که تمام آرزوهای خود را

